

جشن آفریجگان اصفهان

ابوریحان بیرونی این جشن را در کتاب : « آثارالباقیه عن القرون الخالیه » که به عربی نوشته (آفریجگان در اصفهان) و گردیزی در کتاب « زین الاخبار » آنرا « آفریجگان اصفهان » نامیده است (۱) . چنانکه خواهیم دید ، با اینکه این جشن در جاهای دیگر ایران ، بویژه در گیلان و مازندران نیز گرفته می شده ، اما چون ، آن دو دانشمند آنرا جشنی ویژه اصفهان و بنام اصفهان یاد کرده اند ، اینجانب نیز برای این گفتار کوتاه خود همین نام « جشن آفریجگان اصفهان » را برگزیدم .

ابوریحان بیرونی در « آثارالباقیه » پس از آنکه روز بیست و دوم از ماه بهمن را که جشن (یاد روز) بوده یاد می کند می نویسد : « روز سی ام بهمن ماه (انیران) که آنرا در اصفهان « آفریجگان » (۲) گویند . و تفسیر و توضیح این لفظ ریختن آب است . (۳) و سبب آن است که باران در زمان فیروز جد انوشیروان نبارید و مردم ایران بخشک سالی افتادند و فیروز بدین جهت چندین سال از مردم خراج نگرفت و درهای خزینه خود را گشود و از مال هائی که به آتشکده ها تعلق داشت هر کس می خواست بدو وام می داد و آن اموال تمامی به مردم ایران داد . و مانند پدر از پسر خود از همه مردم و رعایا جستجو کرد و در همه این چند سال که فقط و غلا بود کسی از گرسنگی نمرد . سپس فیروز به آتشکده « آذر خورا » که در فارس است رفت و در آنجا نماز خواند و نیایش کرد و از خدا خواست که این بلا را از اهل دنیا بر طرف کند . سپس به کانون آتش رفت و دید که نگهبانان آتشکده و هریدان بر سر کانون ایستاده اند . و چنانکه باید در باره شاهان فروتنی کرده سلام بدهند در باره او ننمودند . فیروز بسوی آتش برگشت و دست و بازوی خود را حوالی آتش گردانید و سه بار شعله را به سینه خود گذاشت . مانند دوستی که دوست خود را به سینه می چسباند و شعله آتش به ریش او گرفت ولی نسوزانید و فیروز گفت : خداوندا همه نام های تو فرخ است اگر چسب باران برای من و برای خبث باطن من است به من بگو تا من خود را از میان بردارم و اگر علتی دیگر دارد نیز مرا آگاه گردان . و اهل دنیا را از واقعه مطلع کن و بر خلق باران رحمت ببار . سپس فیروز از کانون آتش بیرون آمد و از قبه آتشکده بیرون شد و بر « دنیکا » نشست .

« دنیکا » چیزی است که آنرا از طلا و مانند تخت می سازند ولی از تخت کوچکتر است . و رسم این است که باید در آستانه در آتشکده باشد تا چون پادشاه در آید بر روی آن بنشیند و هریدان و نگهبانان آتشکده بر گرد او گرد آیند و بر او به رسم بزرگداشت پادشاهان

۱- زین الاخبار : به کوشش و تصحیح عبدالحی حبیبی افغانی ، چاپ بنیاد فرهنگه ایران ، ص ۲۴۷ . ۲- در نسخه عربی ص ۲۲۹ (آفریجگان) آمده . ۳- یمنی : (آب پاشان)

سلام کنند . چون فیروز بر ۵ نیکا نشست همه موبدان و نگهبانان آتشکده در پیرامون بادشاه گرد آمدند و فیروز به ایشان گفت : شما چه اندازه دل سخت و ستمکارید ! چرا در کانون آتشکده به من سلام ندادید ؟ ایشان گفتند : چون ما نزد پادشاهی ایستاده بودیم که از تو بزرگتر است این بود که شرط ادب بجا نیاوردیم . فیروز ایشان را تصدیق کرد . آنگاه از شهر (آذرخورا) بسوی شهر (دارا) بیرون آمد . چون به موضعی رسید که در زمان ما روستای (کامفیروز) است و در آن زمان صحرائی بدون آبادی بود ، ابری بر آسمان برخاست و چندان بارید که مانند آن دیده نشده بود . تا آنکه آنها در سراپرده و چادرهای شاه راه یافت و فیروز یقین کرد که دعای او مستجاب شده و خداوند را سپاس گفت . و به مردم صدقه بسیاری داد و مالهای زیادی بخشید و مجالسی تشکیل داد و مشغول خوش گذرانی و شادمانی گشت و از آن مکان بیرون نرفت تا این که این ده را که (کامفیروز) است ساخت یعنی : فیروز . در اینجا بود که بکام خود رسید و همه مردمان از شادمانی که یافتند از این آنها بروی هم می‌باشیدند و این رسم در ایران از آن وقت باقی و پایدار ماند و این عید را همه می‌گیرند زیرا در این روز بود که برای ایشان باران آمد . و در اصفهان نیز در این روز باران آمد . (۱)

گردیزی در دزین الاخبار ، از بیرونی پیروی کرده و نوشته که در پایان بهمن ماه جشن (آبریزگان اصفهان) است . او می‌نویسد : (اما آبریزگان اصفهان آنست که مردمان آب را بر آب دیگر ریزند . و سبب این آن بود که باران از ایران باز ایستاد به روزگار فیروز بن یزدجرد ، جد نوشیروان عادل ؛ و فیروز به آتشکده شد که آنرا آذرخوره (= آذر حورا = آذرخورا) گویند . و بسیار پرستش کرد . و خیر به درویشان داد . و پیش ایزد تعالی فراوان جزع و زاری کرد . تا باران گشاده گشت . و هر گاه اندرین روز باران آید ، مغان آنروز را شادی کنند و عیدی سازند و این رسم به اصفهان تا بدین غایت مانده است . (۲)

از آنچه که « بیرونی » و گردیزی نوشته‌اند و در بالا یاد کردم پرسش‌های زیرین پیش می‌آیند :

۱- آیا لغت « آفریجکان » یا « آفریجکان » معرب است یا واژه فارسی و ایرانی دیگری همانند و برابر با (آبریزگان) است ؟

۲- واژه (دنیکا) از دید لغت شناسی ایرانی چه معنی یا معنایی دارد ؟

۳- آیا در کتاب‌های معتبر و معروف قدیم همه جا از داستان زمین فیروز به فارس و زیارت آتشکده « آذرخورا » یاد شده و فرو باریدن باران را همه از برکت آن نیایش آتش دانسته‌اند یا روایت دیگری هم بوده است ؟

۴- آتشکده « آذرخورا » چگونه آتشکده‌ای و در کجا بوده است ؟

۵- روستای (کامفیروز) که فیروز ساسانی آن را ساخت در کجا است ؟

۱- آثار الباقیه - ترجمه دانا سرشت ، صفحات ۲۶۱-۲۶۲-۳۶۳ . چاپ عربی ،

ص ۲۲۸-۲۲۹ . ۲- به کوشش عبدالحی حبیبی افغانی ، ص ۲۴۷ .

- ۶- مهمتر از همه که موضوع این گفتار است ، جشن « آب پاشان » و « آبریزان » و شست و شوی شادمانه مردمان در آبها در ماه بهمن که در بیشتر جاهای ایران موسم زمستان سخت و هنگام ریزش باران نبوده ، بلکه زمان ریزش برف است چگونه باور کردنی است ؟ و آیا جای این ماه بهمن در گاهنمای قدیم غیر از جای کنونی آن نبوده است ؟
- ۷- آیا بنیاد و آغاز « آفریجکان » از زمان فیروز بوده یا پیشینه‌ای بسیار کهن تر داشته و بداستان گرامی داشت آب در باستان برمی گردد ؟
- ۸- چرا « آفریجکان » را که جشنی در جاهای دیگر ایران هم بوده ویژه اصفهان و « آفریجکان اصفهان » می دانسته اند ؟

۱- لغت « آفریجکان » معرب نیست :

در فرهنگ‌های فارسی و در لغت نامه دهخدا واژه « آفریجکان » نیامده است . چون ابوریحان بیرونی که این نام و این جشن را آورده (آثار الباقیه) را به عربی نوشته و « آبریزگان » نیز همین « آفریجکان » است از این رو برای برخی‌ها این گمان پیدا شده که « آفریجکان » معرب (آبریزگان) است (۱) . اما من بر آنم که چون (آف) لغت و تلفظ دیگری از (آب) و (آو) و (ریج) همان (ریز) و « کان » برابر با « گان » است از این رو بهمین صورت نیز فارسی واصل و برانزده است . زیرا در فارسی « آپکانه = آفکانه » (۲) و (دندان افریش = دندان افریش) (۳) و (اسپان = افسان) (۴) و (اپیون = افیون) و ... گواہ تبدیل (ف) و (پ) به یکدیگرند .

۲- بررسی واژه « دنبکا » از دید لغت شناسی ایرانی

لغت (دنبکا) نیز مانند (آفریجکان) در فرهنگی ضبط و معنی نشده است . از این رو یادکردن معنی آن بجا و سودمند است .

این واژه عبارتست از : (دن = DAN) به علاوه (بکا = BAKA) (بك = BAK) در زبان پهلوی به معنی : بگ - بگ - بخ - خدا - سرور - شاه - نیروی خدائی است (۵) . چنانکه (بنداد) را (بکدات) می گفته اند . دردیلمی نیز (بك) به معنی : بزرگ و سرور است و در نام کسان آمده . جزء دیگر : (دن = DAN) است .

در فارسی . دن : یعنی ، بانگ شادمانی - خرامیدنی به نشاط که (دندیدن) مصدر آن است . دن ، در اوستا و پارسی باستان به معنی . روان بودن است . (۶)

در فارسی : (دندنه) و (دندش) یعنی : سخن آهسته و زیرلیبی و زمزمه مانند . (دن) در فارسی باستان و (زن) در اوستایمی : دانستن - دانائی - علم (۶) .

در فارسی : (دان) در کلمات مرکب در پسوند . معنی ظرفیت و جا و مکان می دهد .

- ۱- چنانکه استاد جلال الدین همائی در حاشیه ص ۲۶۲ کتاب التفهیم بیرونی همین طور گمان کرده اند . ۲- بچه افکندن ۳- خلال دندان ۴- سنگ سو - سنگ فسان . ۵- فرهنگ پهلوی . فره وشی . ۶- راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی ... دکتر مقدم .

مانند (آتشدان) ، (آبدان) و ...

(دان) به معنی : زمین - دنیا - ظرفی مسین و مجازاً جای رزق و روزی هم آمده (۱)
(تن = TAN) در پهلوی که به تبدیل (ت) و (د) به یکدیگر (دن) صورتی از آن
تواند بود به معنی : بدن - حجم - مقام و جای آتش است . (۲)
در دیلمی : (دننن = DANAN) مصدری است به معنی :

چیزی را بدون چیزی دیگر که ظرف مانند است داخل کردن و نهادن و گذاشتن.
ریشه آن « دن » و جزء « ان = AN » ، علامت مصدر است. از این رواج « دن » در دیلمی معنی:
جا و ظرف ماندی برای سکون و قرار چیز دیگر نیز برمی آید. بنابراین از روی
لفت های بالا (دنبکا) یعنی : جا و مکان و ظرف و نشیمن پادشاه و بنگ - زمزمه و خرمی و
حرکت بنگ .

لغات : (فرنیه - فرنبر - فرنبل - زنبغ - زنبق) در فارسی همه به معنی : ظرفی
گود هستند که برای جا دادن چیزها در درون آنها بکار می روند (۳) چون تبدیل حرف (ز)
و (د) با یکدیگر ممهود است ، به گواه این واژه ها نیز (دنبکا) جایی برای نشیمن و قرار
بغ و سرور و سالار و پادشاه بوده است. (زنبغ) و (زنبق) که نام گلی از تیره سوسن ها
است هر دو در فارسی به معنی : ظرفی گود برای جا دادن چیزها آمده اند. چون (زنبق)
و (سوسن) نشانه و علامت بزرگی (ناهید) و ناهید پرستان باستان بوده ، از این رو
(دنبکا) را می توان به معنی : رمز و نشانه ای از معبد و ایزد بانوی ناهید هم شمرد که پرستش
آن در ایران به ویژه در خوزستان و شوش سابقه صد هر ار ساله داشته است . من در پیوست
دوم کتاب « دیار شهرباران » تألیف آقای احمد اقتداری که بوسیله انجمن آثار ملی ایران
چاپ و نشر می شود شرح رسا و گویائی در مورد ناهید پرستی در (شوش) و پیوند (زنبق)
(سوسن) با ناهید و معبد و مراسم آن داده ام که باید بدانجا مراجعه کرد و در این جا
مجال بحث و یادآوری نیست. روی هم رفته لغت « دنبکا » یعنی: تختی زرین بردرگاه آتش-
کده که شهربار زردتشی آئین ، پس از کامروائی در نیایش و زیارت آتش ، به شادمانی
پذیرفته شدن خواست خود که آن را تأیید آسمانی پادشاهی خویش، همچون بخششی ایزدی
نیز وانمود می کرده ، بر آن می نشستند و با خرمی زمزمه کنان به ستایش ایزد خود لب
می جنبانده و نگهبانان آتشکده را بار داده، می نواخته است.

۳- چگونگی یادکرد این داستان در کتابهای برخی از قدما

(آرتور کریس تن سن) دانشمند ایران شناس دانمارکی در کتاب « ایران در زمان
ساسانیان » دربارهٔ زمان « پیروز » ساسانی آورده که خشکسالی دراز و قحطی زمان فیروز
راست و واقعی بوده است. زیرا : در نامه ای که (برصوما = BARSAUMä) اسقف عیسوی
به (آئنامه ACACE) جاثلیق در حدود سال ۴۸۵ پس از مسیح نوشته یادآوری کرده که
مدت دو سال است سرزمین های شمالی دچار قحطی سخت است ... (۴)

۱- لغت نامه دهخدا . ۲- فرهنگ پهلوی . ۳- لغت نامه دهخدا .

۴- ترجمه رشید یاسمی ص ۲۰۲

از این رو نباید گمان کرد که داستان خشک سالی و قحطی و دشواری زندگی مردم در زمان فیروز ساسانی (که دیری نپایید (مزدك) در زمان پسرش آن جنبش معروف را پدید آورد) قسه و افسانه‌ای خیالی است.

در کتابهای قدمای نامدار دیگر مانند طبری و بلعمی (۱) - یعقوبی (۲) - حمزه اصفهانی (۳) - مقدسی (۴) - فردوسی (۵) - گردیزی (۶) - مجمل التواریخ والقصص (۷) ابن البلخی (۸) - ثمالی (۹) - مؤلف لب التواریخ (۱۰) ... کم و بیش همین داستان خشک سالی و قحطی سخت یاد شده‌اند. جز آنکه زمین فیروز به فارس برای زیارت آتش و آتشکده (آذر خورا) را که گفته شده در پی آن بود که باران فرو بارید تنها بیرونی و گردیزی آورده‌اند. در همه این کتابها از کوشش فیروز برای رها کردن مردمان از مرگ و میر فراوان در آن سالها سخن رفته است. اما (ثمالی) در کتاب (غرر اخبار ملوک فرس) روایت دیگری دارد. او می‌گوید پس از آنکه باران نیامد و بادها که گرد آورنده باران‌اند از وزیدن ایستادند و رودها و چشمه‌ها خشک شدند و سبزه‌ها و گیاهان از میان رفتند و پرندگان و ددان و دامها مردند و مردمان این آفت بزرگ را از ستم‌ها و شومی پادشاهی فیروز شمردند، فیروز چنان اندوهگین و رنجور شد که نقش در سینه تنگی می‌کرد. روزی سر به صحرا نهاد. و بهر سو می‌نگریست ناگاه چشمش به بز نر کوهی افتاد که نسیم باد ریشش را می‌چیناند. از دیدن آن حیوان که زنده است و سر پا مانده و ورش بادی که هفت سال چون نفس در سینه حبس مانده بود سخت شادمان شد. از اسب پیاده شد و بجا افتاد و خدا را نیایش کرد. در پی آن بادها بوزیدن آغاز کرده ابرها را گرد نمودند. آن گاه باران تندی بارید که همه جا را آب فرا گرفت و همه کم آبی‌ها را تکافو کرد.

از این رو به یاد آنروز فرخنده هر سال جشن (آفریچگان) برپا می‌شود. رمان این پیش آمد را بیرونی و گردیزی سی ام بهمن ماه و فردوسی فروردین نوشته و دیگران که نام بردم از زمانش چیزی ننوشته‌اند. ولی در برخی فرهنگها جشن (آبریزگان) را همان (تیرگان) شمرده‌اند که پس از این درباره آن گفتگو خواهم کرد. مؤلف و مجمل التواریخ و القصص، آن روز را تنها بنام « صب الماء » نوشته و از زمانش یاد نکرده است. زیرا (صب الماء) ترجمه عربی همان: « آب پاشان » و « آبریزگان » و « آبریزان » است (۱۲) اینك يك پرسش هائی را که از نوشته بیرونی و گردیزی پیش آمده بود بررسی می‌کنم.

- ۱- به کوشش پروین گنابادی ص ۹۵۳ - ۹۵۴ . ۲- تاریخ یعقوبی ترجمه محمد ابراهیم آیتی ج ۱ ص ۲۰۱ . ۳- تاریخ پیمبران و شاهان ترجمه جعفر شعار ص ۵۴ . ۴- مقدسی : آفرینش و تاریخ ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی ج ۳ ص ۱۴۳ . ۵- ص ۲۲۶۹ - ۲۲۶۸ چاپ پروخیم . ۶- گردیزی ص ۲۹ . ۷- پارسنامه (فارسانامه) چاپ بهروزی ص ۹۶ . ۸- چاپ بهار - ص ۷۱ . ۹- چاپ زوتنبرگ ص ۵۷۶ ۵۷۷ . ۱۰- ص ۵۴ . ۱۱- غرر اخبار ملوک فرس . چاپ زوتنبرگ - ص ۵۷۷ - ۵۷۶ . ۱۲- در لغت‌نامه دهخدا لغت و نام « صب الماء » نیامده و از قلم افتاده است .

۴ - آذر خورا در کجا و چه بود ؟

نامهای این پرستشگاه که در کتاب های معروف قدما آمده چنین اند : آذر خورا - آذر خره - آذر خرداد - آذر خرین - آذر خراد - خراد - آذر جوی - آذر رام خرادانی نام ها همه برای يك آتشکده آمده است که همه این نام ها درست و بجا بوده هر يك لغتی ایرانی و بدون تحریف و کم و کاست میباشد . محققین این آتشکده و آتش و پرستشگاه را در فارس در کاویان دانسته و یکی از سه آتش بزرگ زمان قدیم شمرده اند و نام اوستائی و زردشتی آنرا (آذر فرنبغ) یا (خودنه) یا (فروبغ) نوشته اند که آن آتش و آتشکده ویژه طبقه موبدان بود و پیداست که سبب نفوذ آنان چه پایه و ارجی داشته است برای آگاهی بیشتر از این آتشکده به کتاب «مزدیسناه» مراجعه فرمائید . (۱)

۵ - جای آبادی کامفیروز :

کامفیروز چنانکه جغرافیا نویسان قدیم آورده اند سرزمین در بالای مرودشت فارس است که بیشتر آن در سوی راست رود (کر) قرار گرفته و مرکزش بیضا است . (۲)

فردوسی که در شاهنامه داستان خشکی و تنگسالی زمان فیروز را یاد کرده آمدن باران را در ماه (فروردین) نوشته است :

خردمند و از هر بدی بی گزند	همی بود یکسال با داد و پند
ز تنگی بجوی آب چون مشک شد	دگر سال روی هوا خشک شد
ز خشکی نبود ایچ کس شادمان	سدبگر همان بود و چارم همان
بجوی اندرون آب تریاک شد	هوا را دهان خشک چون خاک شد
پیی را نهد بر زمین نیز جای	ز بس مردن مردم و چارپای
.....
ز بس مویه و زاری و درد و جوش	همی با آسمان اندر آمد خروش
ز یزدان همی خواستند زینهار	ز کوه و ز هامون و از دشت و غار
ندیدند سبزی کهان و مهان	برین گونه تا هفت سال از جهان
بر آمد یکی ابر با آفرین	به هشتم بیامد مه فرودین
همی آمد از بوستان بوی مشک	همی در بیارید در خاک خشک
همی تافت از چرخ قوس قزح	پراز زاله در چنگ گلبن قدح
بهر جای برزه نهاده کمان	زمانه برست از بد بدگمان

۱ - مرحوم دکتر معین در کتاب (مزدیسنا) آگاهیهای سودمند فراوانی درباره این پرستشگاه فراهم آورده که در صفحات ۳۳۸ تا ۳۵۴ کتاب او چاپ شده اند . اما نظر آن مرحوم که گفته ماه خرداد و فرشته خرداد را با آتشکده (آذر خورا) پیوندی نیست بر اساسی نیست .

۲ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی . ص ۳۰۰

* * *

این جشن (آفریجکان اصفهان) همان جشن نوروز اصفهانیان نبوده است . زیرا ابوریحان بیرونی در همان کتاب آثارالباقیه و در همان ماه بهمن‌ماه که جشن « آفریجکان » را در روز سی ام آن یاد کرده در روز بیست و دوم بهمن از جشن (بادروز) سخن بمیان آورده و جشن روزهای نوروز اصفهانیان را **کثرین** نامیده است که هفت روز در اصفهان برای جشن «کثرین» بازار برپا میشده و همگان شادی میکرده‌اند . بیرونی مینویسد : « روز بیست و دوم بهمن ماه «باد روز» است . و در این ماه عیدی است که به همین نام معروف است . و در قم و نواحی آن رسومی از شرب و لهو برای این عید باد روز قائل میشوند که مانند رسوم دیگر ایجاد است - چنانکه در اصفهان در ایام نوروز بازاری برپا میشود و عید می‌گیرند و آنرا در اصفهان «کثرین» گویند . و تنها فرق «باد روز» و «کثرین» این است که «باد روز» یک روز است و عید «کثرین» یک هفته ... »

بنابراین عید نوروزی که در اصفهان یک هفته جشن و بازار شادمانی داشته «کثرین» نام داشته و غیر از «آفریجکان» بوده است . (کثرین) باین معنی در فرهنگها دیده نشد چون بررسی این لغت و جشن آن در اصفهان خود موضوعی جداگانه و شایان توجه است از این رو در اینجا از گفتگو درباره (کثرین) چشم می‌پوشم و آنرا بفرصت دیگری وا می‌گذارم .

۷ - اکنون به پرسش دیگری که با گاهشماری و شناخت تقویمها و حساب‌های سالها و ماههای پیشینیان پیوند دارد می‌پردازم و آن این است که چگونه در بهمن‌ماه که ما امروز آنرا ماه سخت و سرد زمستان میدانیم مردم به شادمانی در آب رفته به آبریزان و آب پاشان میپرداخته‌اند . جوابش این است که آن بهمن همان (ورفن) دیلمی و در (خرداد - تیر) بوده : یازدهمین ماه در گاهشماری کهن دیلمی نامش (ورفن = VARFANA) است . زمان آن در پایان بهار و آغاز تابستان است . یعنی از هفته دوم ماه خرداد کنونی در تقویم رسمی ما تا هفته دوم تیر کنونی که بمدت سی روز است . در لغت دیلمی (ورفن) یعنی : فرو گذاشت کام و کار . چه (ور) در دیلمی یعنی ، آرزو - کام - خواهش و کامجویی - تکاپو و حرکت - برو نزد و کنار و سو ... (فن = FANA) از مصدر (فنن = FANAAN) بمعنی : دست از کار شستن و موقتاً کادی را فرو نهادن و دست برداشتن است . روی هم رفته ورفن یعنی : فرو گذاشت هوی و هوس و خواهش و کامجویی و دست از خواهش نفسانی و کار کشیدن . از این روماه «ورفن» معنی ماهی را می‌دهد که در آن به ستایش پروردگار خود می‌پرداخته‌اند . شاید از همین رو بوده که در فرهنگهای فارسی لغت قدیم (ورفان) بمعنی : شفیق و شفاعت - کننده آمده است . در لغت فرس اسدی آمده که (ورفان) شفیق بود . مسعودی غزنوی شاعر گفته :
 دادم بده و گرنه کنم جان خویشتن مدح امیر و نزد تو آرام به ورفان

(بهمن) که در اوستا و پهلوی (وهومن) ، و در فارسی (وهمن) و (بهمن) است یعنی : (وهمنش) خوب منش نیک نهاد . در آئین زردشتی نام یازدهمین ماه سال و دومین روز از هر ماه بهمن است . در آن آئین (وهمن) نخستین آفریده اهورمزدا است و در عالم روحانی مظهر اندیشه نیک و خرد و دانائی خداوند است .

از این رو (بهمن) در خواص و صنعت برابر با (ورفن) دیلمی است. زیرا در هر دو ماه از راه فرو گذاشت هوی و هوس و نیایش می‌توان به اندیشه نیک و خرد و دانائی ایزدی نزدیک شد .

پایان ماه (ورفن) درست برابر با هفته دوم ماه تیر کنونی در تابستان یعنی : هفته دوم برج سرطان می‌شود چون در تقویم زردشتی در دومین گاهنبار که یکصد و پنجمین روز سال و در ماه تیر آب آفریده شد که زمان و هنگامی بسیار گرامی شمرده می‌شد و نیز روز سیزده هرماه نامش تیر بوده و در روز تیر یعنی سیردهم ازماه تیر جشن تیرگان قرارداشته که جشن نیایش آب بوده و همان آبریزگان می‌شود از این رو سی ام ماه (ورفن) دیلمی یا بهمن قدیم به روز تیر ازماه تیر تقویم قدیم می‌افتد . و این زمان چون در تقویم قدیم کیلان زمان (پنجه دزدیده) نیز می‌شده از همین رو زمان جشن آبریزان و آب پاشان یا آفریجگان (هم بشمار می‌آمده است این بود راه حل نوشته بیرونی که نوشته بود درسی‌ام بهمن ماه جشن آفریجگان گرفته می‌شد .

گواه اینکه ماه (بهمن) مورد نظر بیرونی و گردیزی همان (ورفن دیلمی) یا بهمن دیلمی است که به ماههای (خرداد و تیر) کنونی (یعنی از ۱۳ خرداد تا ۱۳ تیر) می‌خورد و روز سی ام آن بهمن با سی ام ورفن دیلمی که معادل سیزده تیر یا تیرگان کنونی باشد برابر است . از نوشته خود بیرونی و گردیزی نیز بدست می‌آید : زیرا هر دو دانشمند نوشته‌اند که بیست و ششم ماه خرداد اول گاهنبار چهارم است (۱) و هر گاهنبارم پنج‌روز طول داشته که آخر گاهنبار روز سی ام خرداد می‌شود .

گاهنبار چهارم طبق نص متون اوستائی و پهلوی در دویست و دهمین روز از آغاز سال بوده است. اگر خرداد همین خرداد کنونی بوده که بیست و ششم آن هشتاد و هشتمین روز سال میشود چگونه می‌تواند گاهنبار چهارم باشد این زمان با حساب تقویم کنونی حتی دومین گاهنبار هم نمی‌شود که در یکصد و پنجمین روز سال بوده و زمان آفرینش (آب) و آب‌ها دانسته می‌شد . اما از روی گاهشماری کهن دیلمی (ورفن) که ماه یازدهم است خواهش با ماه یازدهم بهمن و برج یازدهم داد که باز هم به معنی : آب پاش و ظرف آب است مطابقت کامل پیدا می‌کند. بخصوص که یکصد و پنجمین روز آغاز سال از بهار که زمان آفرینش آب و زمان گاهنبار دوم بوده با حساب ۵ روز « پنجه » به هفته دوم ماه « تیر » یعنی : ماه تیر و تشر آب آفرین می‌خورد و سیزده ماه تیر که روز تیر ازماه تیر و بعبارت دیگر « تیرگان » بوده و در ستایش و بزرگداشت آب است با آفریجگان از روی گاه‌شماری دیلمی یکی می‌شود .

(بقیه دارد)